



مروا نبیلی

شاعر و سینماگر



کامیار عابدی

مروا نیلی: شاعر و سینماگر

این کتاب با کاغذ کتاب سَبک یا بالکی (Bulky Paper) فرآورده
کشورهای اروپایی، چاپ شده و در فرآیند تولید آن، هیچ گونه آسیبی
به محیط زیست نرسیده است، و مطالعه با آن لذت بخش تر است.



سرشناسه: عابدی، کامیار، ۱۳۴۷-
عنوان و پدیدآور: مروا نیلی: شاعر و سینماگر/ کامیار عابدی.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات مروارید، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص
شابک: 978-964-191-086-7
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
موضوع: نیلی، مروا، ۱۳۲۱-
بازیگران زن - ایران - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه
Actresses - Iran - 20th Century - Biography
زنان شاعر ایرانی
Women Poets, Iranian
شاعران ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه
Poets, Persian - 20th century - Biography
شعر فارسی - قرن ۱۴ Persian poetry - 20th century
رده بندی کنگره: PN ۱۹۹۸/۳
رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۸۰۹۲
شماره کتابخانه ملی: ۹۲۷۲۲۴۱

مَروا نَبیلی: شاعر و سینماگر

کامیار عابدی



انتشارات مروارید



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، پلاک ۲۹ / کد پستی ۱۳۱۵۶۸۵۵۳۳
دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid.pub



مروا تبیلی: شاعر و سینماگر
کامیار عابدی



آماده‌سازی و تولید فنی: دفتر انتشارات مروارید
صفحه‌آرایی: تینا حسامی



چاپ اول: پاییز ۱۴۰۲
چاپ و صحافی: هوران
شمارگان: ۳۳۰

شابک ۷-۰۸۶-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۱۹۱-۰۸۶-۷ ISBN 978-964-191-086-7

۱۴۰۰۰ تومان

فهرست

- پیش سخن ۷
- بخش ۱: مَروا نبیلی: زندگی ۱۱
- بخش ۲: مَروا نبیلی: شاعر ۱۷
- بخش ۳: مَروا نبیلی: سینماگر ۲۷
- بخش ۴: فریدون رهنما: دو نوزاد باورکردنی ۴۱
- بخش ۵: فریدون رهنما: دیباچه‌ای خواهد بود برای دفتر شاعری جوان ۴۷
- بخش ۶: منتقدان سینمایی: مروا نبیلی و تک‌خال برنده‌اش ۵۳
- سارا سلجوقی (۵۶)، محمدرضا شیروان (۵۷)، نزهت بادی (۵۷)، سعید عقیقی (۵۸)، رسول نظرزاده (۵۹)، حمید نفیسی (۶۰)
- بخش ۷: مَروا نبیلی: برگی و ستاره (۳۸ شعر) ۶۵
- بخش ۸: مروا نبیلی: پنج پشاعر ۱۳۷
- گل وارونه (۱۳۹)، نامه پست‌نشده (۱۴۱)، ناجدایی (۱۴۲)، آغاز (۱۴۳)،
و زرتشت نهان شد (۱۴۵)
- فهرست منابع و مآخذ ۱۴۷

پیش‌سخن

الف. در یکی از دیدارهای فرهنگی‌ام با آقای منوچهر حسن‌زاده در سال ۱۳۹۵ ایشان دفتر شعر دستنویسی با جلد مشکی را به من تحویل دادند و اشاره کردند که اگر ممکن باشد دربارهٔ این دفتر و شاعرش جست‌وجویی انجام پذیرد. با کمال میل درخواست آقای حسن‌زاده، از بنیادگذاران انتشارات مروارید و از پیران نشر کتاب در ایران، را پذیرفتم. از سخنان ایشان دریافتم که این دفتر شعر را در حدود اواخر دههٔ ۱۳۴۰ یا اوایل دههٔ بعد، فریدون رهنما (شاعر، هنرپژوه و سینماگر) برای انتشار به این مؤسسه پیشنهاد داده بود. بیماری و درگذشت رهنما در همان دوره سبب شد که نام و نشانی از سراینده به دست نیاید. در صفحهٔ عنوان این دفتر دستنویس چنین آمده بود: «مروا - برگی و ستاره - با مقدمه‌ای از فریدون رهنما». اما در صفحهٔ بعد، و قبل از شعرها از مقدمه خبری نبود.

ب. جست‌وجوی تدریجی‌ام دربارهٔ این دفتر و شاعرش از همان لحظه آغاز شد.

* نخست، پس از مدتی تأمل و تفحص دریافتم که «مروا» همان شاعری

است که چند نمونه از سروده‌هایش در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۷ در مجله طُرفه و جُنگ شعر دیگر همراه با تحلیل‌هایی از رهنما منتشر شده است. مقدمه مورد اشاره هم همان تحلیلی باید باشد که از این هنرپژوه بلندنظر ذیل عنوان «دیباچه‌ای خواهد بود برای دفتر شاعری جوان» در جُنگ شعر دیگر نشر یافته است.

✧ اما «مروا» کیست؟ پاسخ به این پرسش را یک ماه بعد، پس از آن‌که توانستم با آقای محمدرضا اصلانی (شاعر و سینماگر) تلفنی گفت‌وگو کنم، یافتم: «مروا نیلی». آقای اصلانی از جمله توضیح دادند که خانم نیلی در حوزه سینما و تلویزیون در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ فعالیت کرده و در مجموعه تلویزیونی «سمک عیار» به کارگردانی ایشان و بارید طاهری، سمت منشی صحنه داشته است.

✧ مدتی بعد، در این زمینه از خانم گلی امامی (مترجم و کتابنده، و از آگاهان فرهنگی) برحسب تصادف پرس‌وجو کردم. خوشبختانه، خانم امامی گفتند که خانم مروا را از دوره دانشکده به یاد می‌آورند. ایشان همچنین به یاد آوردند که نام کوچک شناسنامه‌ای خانم مروا، مارتا بود.

✧ جست‌وجوها از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی ادامه داشت تا آن‌که دریافتم خانم مروا پس از دوره کوتاه شعرگویی، از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به بعد، به طرف سینما و تلویزیون رفته و پس از چند سفر طولانی به انگلستان و ایالات متحده آمریکا، از سال ۱۳۵۶ به بعد در این کشور اقامت گزیده‌اند.

✧ در سال ۱۳۹۹ به لطف دو تن از استادان ادبیات فارسی، آقای دکتر محمد دهقانی و خانم دکتر شکوفه شهیدی امکان گفت‌وگوی تلفنی با خانم فریده رهنما (نویسنده، و خواهر فریدون رهنما) فراهم آمد. با این گفت‌وگو آشکار شد که ارتباط خانم رهنما با خانم نیلی، در دوره طولانی اقامت خانم مروا در نیویورک و سپس لس‌آنجلس، همواره برقرار بوده است. با

یاری مهرآمیز خانم رهنما سرانجام مروا را از راه دور یافتیم. در گفت‌وگوهای تلفنی و مکتوب (ایمیل)، ایشان علاوه بر اجازه انتشار مجموعه شعرهایشان، پنج نمونه دیگر از سروده‌ها و نیز آگاهی‌های لازم از زندگی ادبی و هنری خود را در اختیار صاحب این قلم قرار دادند.

پ. در پایان، باید اشاره کنم که بدبختانه مراحل پایانی آماده‌سازی کتاب حاضر با بیماری و سرانجام درگذشت یکی از عزیزترین انسان‌های زندگی‌ام همراه شد. این موضوع دست‌کم یک سال و اندی تدوین و انتشار این مجموعه را به تأخیر انداخت. در این زمینه مایلم به‌ویژه از خانم مروا نیلی صمیمانه پوزشخواهی کنم.

کامیار عابدی شال

فروردین ۱۴۰۲، تهران

بخش ۱

مَروا نبیلی: زندگی

الف. مارتا نبیلی در ۱۱ فروردین ۱۳۲۱ در تهران چشم به جهان گشود. خانواده او در آن دوره به سبب امور تجاری پدرش در افغانستان می‌زیستند. این خانواده، مدت کوتاهی پیش از تولد سومین فرزند خانواده، به تهران بازگشتند. انتخاب نام «مارتا» برای این فرزند به احترام یک دوست آمریکایی خانواده، مارتا روت، بود که در آن زمان در کابل می‌زیست. نام پدر، علی محمد نبیلی بود که ریشه در شهر قزوین داشت. نام مادر ناهید زند بود - از خانواده زند در شیراز. خانواده مارتا در تهران، ابتدا در خیابان پهلوی (ولی عصر بعدی) و سپس در خیابان ویلا (نجات‌اللهی بعدی) زندگی می‌کرد. فرزند ارشد مهرداد نام داشت و فرزند دوم، مینا. مهرداد نبیلی (۱۳۸۳-۱۳۱۱) بعدها پس از تحصیل در رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی و تعلیم و تربیت در هندوستان، ایران و انگلستان، پس از دو سال کار در بانک‌های ایران، به‌عنوان کارمند عالی‌رتبه بانک مرکزی ایران، دستیار رئیس این بانک شد. وی در حوزه‌های ترجمه و روزنامه‌نگاری و تدریس نیز به تکاپو پرداخت. برگردان لبه تیغ (سامرست موآم، ۱۳۴۱)، از ره رسیدن و بازگشت (آرتور کویتلر / کستلر / کسلر، ۱۳۴۷) و داستان دوشهر (چارلز

دیکنز، (۱۳۸۱) در زمره برگردان‌های بسیار خوب این انگلیسی‌دان شایسته محسوب می‌شود.

ب. بدبختانه، پدر خانواده، اندکی پس از چهل مرحلگی عمر، در بازگشت از سفری کاری به هندوستان، در کرمان به سبب عارضه قلبی، به‌ناگهان درگذشت. زندگی و آینده خانواده، به‌طبع، دستخوش دگرگونی‌هایی چند شد. با این‌همه، مادر کوشید با درایت، فرزندان کودک و نوجوان را سرپرستی و هدایت کند. مارتا به سبب ذوق هنری در هنرستان موسیقی و دبیرستان نوریخش درس خواند. وی برای تحصیل دانشگاهی نیز رشته هنر را برگزید: هنرکده هنرهای تزئینی که مدتی بعد دانشکده هنرهای تزئینی نام گرفت. بنیادگذار این دانشکده هوشنگ ناظمی، هنرمند گرافیک، بود. دانشکده هنرهای تزئینی در سال ۱۳۳۹ زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر شروع به کار کرد. این مؤسسه آموزش عالی در سال ۱۳۵۸ همراه با دانشگاه فارابی، دانشکده هنرهای دراماتیک، هنرستان عالی موسیقی، و هنرکده موسیقی ملی، در مجموعه‌ای به نام دانشگاه هنر ادغام شد. از جمله نخستین استادان این دانشکده باید به اسد بهروزان، کریم امامی، سهراب سپهری و فریدون رهنما اشاره کرد. مارتا به‌ویژه در دو زمینه شعر و نقاشی از سپهری تعلیم می‌گرفت (البته، شعرگویی او مربوط به دوره پس از دانشکده است). علاوه‌براین، در حوزه زیبایی‌شناسی، از آراء و اندیشه‌های رهنما بهره می‌برد. مارتا به پیشنهاد رهنما، نام هنری خود را، با الهام از شاهنامه، مروا قرار داد (مروا تلفظ تغییریافته‌ای از کلمه مروا به معنای فال نیک است).

پ. رهنما همچنین مروا را تشویق کرد که به سفر و جست‌وجوی هنری بپردازد. او علاوه بر همکاری سینمایی با استادش، رهنما، در سال ۱۳۴۳ به لندن رفت. مروا در این شهر به کار و مطالعه در رشته‌های نقاشی و سینما

مشغول شد. در این دوره، شعرگویی‌اش تداوم یافت. وی در ضمن سفرهایی کوتاه به ایران و برخی تکاپوهای سینمایی در میهن (واپسین سفر او به ایران مربوط است به سال ۱۳۵۵)، از لندن به نیویورک رفت. او در این شهر دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته سینما به پایان بُرد. تکاپوهای او در این زمینه، در دهه ۱۳۶۰ با کار در رشته‌های نمایش و باله در نیویورک ادامه داشت. پس از آن به کار در صنعت فیلمسازی ایالات متحده آمریکا در لس‌آنجلس مشغول شد. شاید او از نخستین زنان تحصیل‌کرده ایرانی باشد که در این کشور به کار در حوزه سینما پرداخت.

بخش ۲

مَروا نبیلی: شاعر

الف. مروا نیلی را از نظر شعر باید در زمره نسل جوانی شمرد که از اوایل دهه ۱۳۴۰ تا اواخر این دهه به تدریج سر برآورد. بخشی از این نسل از میراث نسل نخست شعر نیمایی خوشنود نبود. مقصود از نسل نخست، شاعرانی مانند احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث و سیاوش کسرایی و چند تن دیگر است. این شاعران، اگر نه همیشه، دست کم در شمار درخور توجهی از سروده‌های خود به بازنمایی مستقیم یا غیرمستقیم زیست سیاسی و اجتماعی ایران و جهان مشغول بودند. نسل دوم شعر نیمایی نیز، که از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ کار خود را به طور جدی تری آغاز کرده بود، ضمن برخی ابتکارهای شکلی / فرمی و قلمروهای محتوایی جدید، از این فضا چندان دور نبود (منوچهر آتشی، م. آزاد و دیگران). البته، تکاپوهای شعری دو نسل اخیر در دهه ۱۳۴۰ هم به نحو بارزی تداوم یافت. اما بخشی از نسلی که در اواخر دهه ۱۳۱۰ و نیمه نخست دهه بعد متولد شده بود، به چشم اندازهای درونی تر و ناخودآگاهانه تری از شعر چشم دوخته بود. احمد رضا احمدی و محمدرضا اصلانی و بیژن الهی در زمره این نسل شعری قرار داشتند. این گروه، که

گویا فریدون رهنما، سینماگر و شاعر، در نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ از آن به «موج نو» تعبیر کرد، از نظر ساختارهای زبانی به چهارچوب نثر در هنگام شعرگویی تمایل بیشتری داشت. مروا نیز کمابیش در زمره گروه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

ب. در شعرهای مروا رؤیا بر واقعیت غلبه دارد. راوی از رؤیاهای خود با ما سخن می‌گوید. از رنج و تنهایی و هراس خود یاد می‌کند. در این شعرها شب و بیداری و اندوه عناصری است که از آن‌ها تصویرها و توصیف‌های مختلفی پرداخته می‌شود. بخشی از رنج و اندوه راوی مرتبط است با درک وی از موقعیت هستی‌شناختی انسان. در این شعرها کوشش‌ها معطوف است به دریافت ذهن از مفهومی نهان‌تر از زیست. نوعی تقلا برای نیل به درکی نزدیک‌تر از مفهوم خداوند در شماری از سروده‌ها بسیار هویدا است. البته، در دوره‌ای از شعرگویی، شورش راوی بر وضعیت هستی‌شناختی از انسان، به شورش او بر وضعیت اجتماعی خود به‌عنوان یک زن می‌انجامد. در این شعرها با یک راوی معترض سروکار داریم که از سنت‌های موجود و مرتبط با چهره رسمی از زنان بسیار دلگیر است. گاه با طنز از این موقعیت گفت‌وگو می‌کند. گاه با صراحت بر آن می‌تازد.

پ. در مقابل، در شماری از شعرها، بازتاب‌های پیدا و پنهان از عشق، تجربه‌های روحی شاعر را به تجربه‌های عاطفی او گره می‌زنند. به نظر می‌رسد در این سروده‌ها، عشق همچون نیرویی نجات‌دهنده، فضای معنایی و زبانی کلام را دگرگون و ملموس می‌کند. البته، در لحظه‌هایی چند، معشوق چهره‌ای عینی‌تر به خود می‌پذیرد. اما در لحظه‌هایی دیگر و شاید حتی قدری بیشتر، چهره معشوق مبهم و اثیری به نظر می‌رسد. در شعرهای مروا، مانند بسیاری

شعرهای شاعران دیگر، قلمرو عشق و عاطفه، سبب انتقال ابهام به حاشیه و غلبه روشنی می‌شود. حتی عنصر «شب» در این دسته از شعرها با «شب» شعرهای دیگر متفاوت است. با این همه، اگر ترتیب شعرها را در دستنویس نهایی شاعر در یک دفتر، به عنوان سیر تاریخی آن‌ها در نظر آوریم، سرانجام، عشق نیز از وظیفه اصلی خود - یا یکی از وظیفه‌های اصلی خود - که نجات‌بخشی است، شانه خالی می‌کند: دفتر شعر او با خاموشی و اندوه به پایان می‌رسد.

ت. مروا در سروده‌هایش به درهم ریختن و درهم آمیختن تصویرها، اشیاء و عناصر زیستی تا حدی علاقه‌مند است. راوی با طبیعت در حال گفت‌وگوست. طبیعت در نگاه وی زنده است و دارای حرکت. شاعر به ضمیر ناخودآگاه خود برای دگرگونه دیدن و ساختن جهان درون و بیرون میدان می‌دهد. جریان سیال ذهن، و شیوه تداعی معانی، تا حد درخور توجهی، در کلامش منعکس می‌شود. از زبان گفتار و لحن گفت‌وگو هم در این آثار تا حدودی بهره برده شده است. البته، این بهره‌یابی در حد گونه معیار از زبان است و نه در بیرون از هنجار زبان نوشتار. گاه به جلوه‌هایی از زبان ادب نیز می‌رسد. در مجموع، نثر متمایل به معیار به شعرها شکل / فرم بخشیده است. این ویژگی‌ها، کم یا زیاد، در سروده‌های شاعران موج نو در نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ نیز دیده می‌شود. البته، مروا به گرایشی در موج نو نزدیک‌تر است که در آن، با وجود علاقه آشکار به آشنایی‌زدایی، زبان و ساختارهای تصویری به پیچیدگی تمایل ندارد یا تمایل محدودی دارد. هرچند، باید یادآور شد که در لابه‌لای سروده‌های شاعران موج نو، یافتن نمونه‌هایی که از زبان فارسی متعارف دور، و به برگردان‌های مناسب یا گاه نامناسب از شعر فرنگی نزدیک باشد، چندان دشوار نیست. این نکته، با توجه به این که برگردان شعر فرنگی

در میان شاعران مدرن ایران، زیاد خواهان داشته است، چندان شگفت‌آور نیست. علاوه‌براین، باید به یاد آورد که شعر موج نو گرایشی است از شعر سپیدِ پارسی. اما شعر سپید پارسی در دههٔ ۱۳۴۰ هنوز به مرحلهٔ تثبیت نرسیده بود.

ث. با این‌همه، نکته‌ای وجود دارد که سبب تمایز مروا از دیگر شاعران موج نو می‌شود. آن نکته این است که این شاعر از سروده‌های متقدم سهراب سپهری، به‌ویژه در زندگی خواب‌ها (۱۳۳۲) تأثیر پذیرفته است. به‌نظر می‌آید شاعر «برگی و ستاره» در حال‌وهوای شکل / فرم نثرگون، رؤیاپردازانه و رازورزانهٔ این دفتر سپهری به تجربه‌های کلامی خود معطوف شده باشد. این نکته در شماری از سروده‌های مروا دیده می‌شود. اما این شاعر همواره به رؤیاپردازی و رازورزی وفادار نمی‌ماند. او در بخشی دیگر از شعرهایش به قلمرویی عینی‌تر و ملموس‌تر نزدیک می‌شود. بی‌مناسبت نیست که به نمونه‌ای از سپهری در دفتر مورد بحث اشاره شود. عنوان شعر سپهری «جهنم سرگردان» است:

«شب را نوشیده‌ام
و بر این شاخه‌های شکسته می‌گیرم
مرا تنها گذار
ای چشم تبار سرگردان
مرا با رنج بودن تنها گذار
مگذار خواب وجودم را پرپر کنم
مگذار از بالش تاریک تنهایی سر بردارم
و به دامن بی‌تاروپود رؤیاها بیاویزم
سپیدی‌های فریب